

مسئولیت حکومت اسلامی در امر حجاب با استناد به ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر

دکتر فاطمه فلاح تفتی*

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر دو واجب مؤکد کفایی است که در حوزه‌ی زندگی اجتماعی انسان تأثیری عمیق و گسترده دارد. بر این اساس، هر کس به حسب توانایی موظف است واجبات را اقامه و از وقوع محرمات جلوگیری کند. این تکلیف اختصاص به صنف خاص ندارد و همه از جمله حکومت اسلامی مورد خطاب آیات و روایات هستند. در حوزه‌ی حجاب این ادله می‌تواند بهترین دلیل بر مسئولیت حکومت اسلامی باشد. در این مقاله ضمن بررسی واژه‌ی معروف و منکر و تطبیق آن با موضوع مورد بحث، به شرایط و مراتب این فریضه در رابطه با حکومت اسلامی پرداخته شده که بیانگر گستره‌ی مسئولیت حکومت هم در حوزه‌ی فرهنگی و هم در حوزه‌ی جزایی است.

واژگان کلیدی

مسئولیت، حکومت اسلامی، حجاب، امر به معروف، نهی از منکر

مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر دو واجب مؤکد کفایی و جزء ضروریات مذهب است و آیات و روایات فراوانی بر آن دلالت دارد. این فریضه در حوزه‌ی زندگی اجتماعی انسان تأثیری عمیق و گسترده دارد؛ چرا که حکمت نهفته در امر به معروف و نهی از منکر در مدنی‌الطبع بودن انسان است، زیرا انسان‌های اجتماعی از نظر سلوک و رفتار و اخلاق و عقاید، اثر متقابل بر یکدیگر دارند و انحراف فردی هر یک از اعضای جامعه زیان‌های اجتماعی را به دنبال می‌آورد. بنابراین حفظ و پاسداری جامعه در مقابل هرگونه فساد و تباهی عقلاً اجتناب‌ناپذیر و شرعاً واجب است. با توجه به ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر هر کس به حسب توانایی موظف است واجبات را اقامه و از وقوع محرمات جلوگیری کند. این امر اختصاص به صنف خاص ندارد و همه از جمله حکومت اسلامی مورد خطاب آیات و روایات هستند. حتی قدر متیقن از وجوب ادله برای حاکمان و رجال دینی است؛ چرا که خدای متعال وعده داده است که مؤمنان و صالحان، وارثان زمین و حاکمان قدرتمند و خلیفه‌ی او خواهند بود که نتیجه و عکس‌العمل طبیعی ایمان و عمل صالح، به دست آوردن تمکن و قدرت و ریاست و خلافت معرفی شده است:

﴿وعد الله الذين امنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدا لهم من بعد خوفهم امنا﴾ (نور: ۵۵)؛ به کسانی از شما که مؤمن بوده عمل صالح انجام داده‌اند، خدا وعده داده است که آنان را جانشین و خلیفه

خود و وارثان زمین گرداند، همچنان که پیشینیان آنان را خلیفه قرار داد و دینشان را که برای آنان پسندیده و انتخاب کرده است، بی تردید به نفع آنان تمکن و قدرت خواهد بخشید و ترس و خوفشان را به امن و آرامش مبدل خواهد ساخت.

در ادامه، آیه‌ی شریفه حقیقتی را خاطر نشان می‌فرماید که برای هر انسان مسلمانی تعمق‌برانگیز و برای مسئولان نظام و حکومت اسلامی و مؤمنان و صالحان اختطاری تکان دهنده و جدی است. آنجا که می‌فرماید:

﴿... یعبدوننی لایشركون بی شیئا ومن كفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون﴾
(همان)؛ آنان مرا پرستش می‌کنند و بر من شریک و انبازی قائل نمی‌شوند و هرکس پس از این کفر ورزد، پس آنان افرادی فاسق و تبه‌کارند.

در مورد دیگری می‌فرماید:

﴿الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبه الامور﴾ (حج: ۴۱)؛ ... کسانی هستند که اگر قدرت و مکنت در روی زمین به آنان بدهیم، قیام به نماز کنند (نماز را برپادارند) و به اتیان و پرداخت زکات و مالیات اسلامی اقدام کنند و امر به معروف و نهی از منکر را احیاء نمایند و سرانجام همه‌ی امور برای خداست.

برخی با استناد به این آیات، فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را تنها شامل حاکمان می‌دانند، البته اطلاق ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر و اینکه وصف تمکن در آیه دلیل بر اختصاص وظیفه به آنها نیست، این وظیفه را شامل همه‌ی امت اسلامی می‌کند.

بر این اساس حکومت اسلامی وظیفه دارد به این فریضه جامه‌ی عمل بپوشاند. رسالت این مقاله این است که این ادله می‌تواند بهترین دلیل بر مسئولیت حکومت در حوزه‌ی حجاب بوده و گستره‌ی وظیفه‌ی آن را مشخص کند. بدین منظور لازم است برای روشن شدن ابعاد بحث، موارد ذیل بررسی شود:

الف - آیا نهاد امر به معروف و نهی از منکر در حکومت‌های اسلامی سابقه داشته است یا خیر؟ با توجه به ظرفیت امر به معروف و نهی از منکر، آیا در حکومت نبی اکرم (ﷺ) و امیرالمؤمنین (ع) نسبت به حجاب روش جزایی اختیار شده است؟ یا در نظام کیفری اسلامی بیان عمومی در جرم‌انگاری مقولات فرهنگی اتفاق افتاده است یا خیر؟

ب - آیا دلیل نهی از منکر شامل جلوگیری از هر یک از محرمات دینی است؟ به عبارت دیگر آیا هر واجبی عنوان معروف و هر حرامی عنوان منکر را می‌گیرد تا بتوان حجاب را نیز جزء معروفات دانست و آن را شامل ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر آورد؟

ج - شرایط اجرای این واجب الهی چیست و آیا می‌توان این شرایط را در مورد مسئولیت حکومت نسبت به حجاب منطبق دانست؟

د - با توجه به واژه‌ی امر و نهی در این واجب که انصراف به قول دارد، آیا مرتبه‌ی فعلی هم جزء مصادیق این واجب است یا خیر؟ و به عبارتی می‌توان به واسطه‌ی آن برای مقوله‌ای مانند حجاب جرم‌انگاری کرد که نتیجه‌ی آن مجازات است؟

۱. پیشینه‌ی حکومتی امر به معروف و نهی از منکر

از نهاد «حسبه» می‌توان به پیشینه‌ی تاریخی امر به معروف و نهی از منکر یاد کرد. حسبه اسم مصدر و از ریشه‌ی حسب به معنای شمارش کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ذیل حسب). البته کاربردهای دیگری نیز در کتاب‌های لغت برای آن آمده است، از جمله طلب اجر و به دست آوردن پاداش، نیکویی در تدبیر، خرده‌گیری بر کار ناپسند کسی (همان) رسیدگی و اشراف (مصطفوی، ۱۳۶۸: ذیل حسب) کوشش و تلاش در کارهای پسندیده و بدون چشم‌داشت و مزد از کسی جز خداوند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ابن منظور، ۱۴۱۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: همگی ذیل حسب) که هر یک از این معانی با توجه به کاربردهای اصطلاحی این لغت و الهام از وظایف این منصب، نقل شده است. بنابراین در بطن این واژه، معنای اجر، قربت و خشنودی خداوند، نظارت و بررسی، رسیدگی، آزمایش و... نهفته است.

امور حسبه در اصطلاح فقهای شیعه و اهل سنت در دو معنای متفاوت به کار رفته است. اهل سنت از حسبه به امر به معروف و نهی از منکر تعبیر کرده و گفته‌اند:

الحسبه من قواعد الأمور الدینیة وقد كان أئمة الصدر الأول یباشرونها بانفسهم لعموم صلاحها و جزیل ثوابها و هی امر بالمعروف اذا ظهر تركه و نهی عن المنكر اذا ظهر فعله (ابن اخوه، ۳۷۶: ۵۱)؛ حسبه، از پایه‌های امور دینی است که پیشوایان نخستین به انجام آن همت می‌گماشتند؛ زیرا صلاح آن را فراگیر و پاداش آن را بسیار می‌دانستند. این حسبه،

همان امر به معروف است آن‌گاه که در جامعه معروف رها شود، و نهی از منکر است آن‌گاه که زشتی‌ها در جامعه رواج یابد.

صاحب مجمع‌البحرین می‌نویسد: «حسبه، همان امر به معروف و نهی از منکر است و در واجب عینی یا کفایی بودن آن، فقیهان اختلاف نظر دارند» (طریحی، ۱۳۷۵: ذیل حسب) و ابن خلدون نوشته است: «اما الحسبه فهی وظیفه دینیة من باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الذی هو فرض علی القائم بامور المسلمین» (ابن خلدون: ج ۱، ص ۲۲۵)؛ «حسبه، وظیفه‌ای دینی از باب امر به معروف و نهی از منکر است که بر عهده‌ی متولی امور مسلمانان است». فقهای شیعه از نهاد حسبه دو تفسیر مضیق و گسترده کرده‌اند. در تفسیر مضیق مراد از حسبه را اموری دانسته‌اند که شارع مقدس در هیچ شرایطی راضی به ترک آنها نیست و آن را شامل سرپرستی کودکان و مجانین و سفیهان بی‌سرپرست و اموری از این قبیل می‌دانند و بر ولایت داشتن فقیه عادل در این امور، متفق‌اند (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ص ۲۹۱).

امام خمینی (رحمته‌الله) در کتاب *البیع خود* در تعریف امور حسبه می‌نویسند: «امور حسبه اموری است که به یقین می‌توان گفت شارع مقدس راضی به وانهادن آنها به حال خود نیست و حتماً باید مسئولی عهده‌دار تصدی آن باشد. در این موارد، اگر یقین حاصل شود که افرادی معین یا نامعین وجود دارند که آن امور را تصدی کنند، دیگر بحثی نیست، اما اگر ثابت شود که انجام این امور منوط به نظر امام (ع) است، در آن صورت، بنا به دلایل ولایت فقیه، این موارد نیز در دوران غیبت امام (ع) از جمله اختیارات

فقیه خواهد بود» (الموسوی الخمینی: ج ۲، ص ۶۷۱).

امام (رحمته) این اختیارات را برای فقیه محرز می‌داند: «حتی اگر اصل ولایت فقیه را نیز نادیده بگیریم، هر گاه احتمال دهیم که این امور به ناچار باید زیر نظر یکی از این سه تن: فقیه عادل، غیر فقیه عادل و شخص مورد اعتماد انجام گیرد، باید کسی را انتخاب کنیم که همه‌ی صفات مورد نظر را داشته باشد و چنین شخصی، همانا فقیه عادل مورد اعتماد ماست» (همان).

برخلاف امام (رحمته) برخی حسبه را گسترده‌تر تفسیر کرده و همه‌ی معروف‌ها و منکرها را حسبه دانسته و برخی حتی آن را شامل امور مربوط به حفظ نظام مسلمین و دفاع و صیانت از حدود و ثغور مسلمین نیز دانسته‌اند. شهید اول در دروس، کتاب الحسبه را در شمار سایر کتاب‌های فقهی نگاشته و در آن به مسائل و شرایط امر به معروف و نهی از منکر پرداخته است. ایشان ضمن بر شمردن مراحل امر و نهی و برخورد روش‌مند و پله‌ای و منطقی با لغزش‌کاران به سه مرحله اشاره می‌کند و در پایان می‌نگارد: «اما الجرح والقتل فالأقرب تفویضهما الی الإمام» (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۴۷)؛ «زخم زدن و کشتن، به امام واگذار شده است». در ادامه‌ی بحث از حسبه و امر به معروف و نهی از منکر، به اقامه‌ی حدود و تعزیرات می‌پردازد و آن را در حوزه‌ی کاری امامان معصوم (علیهم‌السلام) و نمایان خصوصی و عمومی آنها می‌داند: «فیجوز حال الغیبه للفقیه الموصوف بما یأتی فی القضاء اقامتها مع

۱- لازم به ذکر است امام خمینی تمام مناصبی را که از جنبه حکومتی برای امام معصوم متصور است، برای ولی فقیه هم می‌داند.

المکنه و يجب علی العامه تقویته ومنع المتغلب علیه مع الإمكان.» (همان)؛ در زمان غیبت، بر فقهی که شرایط لازم را داشته باشد (و در باب قضا خواهد آمد) اقامه‌ی حدود و تعزیرات، اگر توان اجرای آنها را داشت، رواست و همگان باید به یاری وی برخیزند و دست رد بر سینه‌ی خلاف‌کاران بزنند. فیض کاشانی نیز، در بررسی مسائل فقهی و دسته‌بندی احادیث مربوط به آن، وافی (کتاب الحسبه والأحكام والشهادات) را در شمار کتاب‌های فقهی می‌آورد و در آن باب‌های جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و حدود و تعزیرات را می‌گنجاند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱۶). از این اشاره می‌توان دریافت که حسبه با مسائل دیگر فقهی چون جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، اقامه‌ی حدود و تعزیرات و قضاوت در اسلام پیوند ژرف و تنگاتنگ دارد و از زاویه‌ی دیگر به مجموعه‌ی این امور می‌توان نام حسبه نهاد.

مرحوم نائینی نیز دامنه‌ی امور حسبه را بسیار گسترده دانسته و می‌نویسد: «از جمله قطعیات مذهب ما امامیه این است که در عصر غیبت، آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن معلوم باشد، وظایف حسبه نامیده و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن متیقن و ثابت دانستیم، حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب چون عدم رضایت شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام، بلکه اهمیت وظایف راجع به حفظ و نظم ممالک اسلام از امور حسبه از واضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکور، از قطعیات مذهب خواهد بود» (غروی نائینی، ۱۴۲۴: ۷۶).

آیت‌الله عمید زنجانی نیز از امور حسبه به عنوان یک تئوری در وجوب اقامه‌ی حکومت یاد می‌کند و معتقد است: «تئوری امور حسبه یکی از دلایل وجوب اقامه‌ی حکومت اسلامی است، زیرا حفظ مرزهای کشور و مبانی مذهب و پاسداری از حریم قوانین الهی و جلوگیری از انحراف جوان‌ها و رد شبهات و دفاع در برابر تهاجم فرهنگی، سیاسی و نظامی دشمنان و خنثی کردن توطئه‌ها و تبلیغات زهرآگین ضد اسلامی که از واضح‌ترین مصادیق امور حسبه است، بدون استقرار یک نظام سیاسی مبتنی بر اصول و مبانی و قوانین اسلامی، امکان‌پذیر نیست» (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ج ۲، ص ۸۶).

در این صورت تصدی فقیه عادل در امور اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی مسلمین را نیز می‌توان از موارد تصدی امور حسبه دانست.

شواهد تاریخی و روایی نیز به چشم می‌خورد که گویای این واقعیت است: «رسول خدا به گروهی از احتکار کنندگان و انبارگران کالا فرمان داد که اجناس و کالاهای پنهان خویش را آشکار سازند و در دید مردم قرار دهند» (ابن بابویه: ج ۳، ص ۲۶۵) و نیز در سیره‌ی آن حضرت نوشته‌اند: «عبور پیامبر اکرم (ﷺ) بر سلاخی افتاد که گوسفندی را سلاخی کرده و در آن می‌دمید، حضرت به او فرمودند: کسی که بر مسلمانان تقلب کند و دست ناپاک و نشسته خود را از بین پوست و گوشت گوسفند فرو برد از ما نیست» (المتقی الهندی، ۱۴۰۹: ج ۴، ص ۱۵۸).

در حدیث حبابه‌الوابلیه آمده است که گفت: «حضرت علی (ع) را در بین ضابطین نظامی دیدم، شلاقی در دست داشته و با آن فروشندگان

ماهی‌های بی‌فلس و حرام و مارماهی و ماهی خاردار را تنبیه می‌کردند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۱۱۷).

حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَام) در مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز، حساس بوده و برخورد عملی داشتند و تلاش می‌ورزیدند، از فساد و فحشا جلوگیری کنند و زمینه‌ی ازدواج جوانانی که امکان داشت با رفتار خود، فساد را در جامعه بگسترانند و خود و دیگران را در باتلاق فساد فرو برند، از بیت‌المال فراهم می‌کرد (همان، ج ۱۳، ص ۱۳۲).

لازم به توضیح است، این مقاله در پی اثبات ولایت فقیه یا مصادیق امور حسبه نیست که این خود بحث گسترده‌ای را می‌طلبد، اما با بیان اینکه در حکومت‌های اسلامی نیز نهاد امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته و حکومت خود را موظف به اجرای آن می‌کرده، پیشینه‌ی تاریخی بحث روشن می‌شود. بنابراین نهاد حسبه که گاهی از آن به عنوان ولایت حسبه هم یاد می‌شود، در کلام فقها بوده و تاریخ آن به عصر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) می‌رسد. ممکن است گفته شود با توجه به ظرفیت امر به معروف و نهی از منکر، در حکومت نبی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) و امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) روش جزایی نسبت به حجاب اختیار نشده است؟ در پاسخ، باید گفت اول آنکه وجود گزارش تاریخی یا نبود آن جزء منابع استنادی فقهی محسوب نمی‌شود؛ چرا که فقیه پس از دستیابی به ادله‌ی لفظی قانع کننده، هیچ گاه به انتظار سندی تاریخی از اجرای حکم نمی‌نشیند. مگر بنا بر این بوده است که تمام فعالیت‌های اجتماعی به کل اسناد تاریخی منتقل شوند؟! (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳۰).

ممکن است ادعا شود: «این مسئله به عنوان سیره‌ی متشرعه مطرح است که یکی از منابع اصیل فقهی است، از آنجا که در زمان پیامبر (ﷺ) و ائمه (علیهم‌السلام) چنین رویه‌ای نبوده است، بنابراین حکومت حق دخالت ندارد». در جواب ذکر ۲ نکته ضروری است؛

اول اینکه، سیره از جمله دلایل لبی بوده که باید به قدر متیقن آن عمل نمود و نمی‌توان مانند ادله‌ی لفظی از اطلاق آن بهره جست. با این وصف، اگر در صدر اسلام با پدیده‌ی بی‌حجابی برخورد الزام‌آور یا بازدارنده نمی‌شده، تنها نتیجه‌ی آن عدم لزوم مداخله‌ی حکومت است نه عدم جواز آن؛ دوم اینکه، اگر گزارش‌های تاریخی نمایانگر تسامح معصوم (علیهم‌السلام) در برابر اجرای حکم می‌بود، می‌توانست به عنوان قرینه‌ای در کنار قرائن دیگر ملاحظه شود که چنین چیزی هم ثابت نیست بلکه با ادله‌ی روایی نقض می‌شود.

دوم آنکه، گزارش‌های تاریخی حاکی از حساسیت‌های معصومین (علیهم‌السلام) و جامعه‌ی اسلامی به این پدیده است؛ از جمله پیامبر (ﷺ) در فرمانی خطاب به عمرو بن حزم که به عنوان والی نجران منصوب شده بود، می‌فرمایند: «این بیانی است از سوی خدا و رسول او... و مردم را از اینکه لباس کوچکی بپوشند که عورتشان آشکار شود، بازدارد و از اینکه کسی موهایش را پشت سرش انباشته کند، نهی کند...» (الحمیری، ۱۹۶۳: ج ۴، ص ۱۰۱۵؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۵۲۷).

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز در زمان خلافت و به عنوان حاکم به مردم عراق می فرمودند: «آیا شرم نمی کنید و به غیرت نمی آید که زنانان راهی بازارها و دکان‌ها می شوند و با افراد بی دین برخورد می کنند» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۲۳۲).

سوم آنکه، توجه به عنصر زمان و مکان در جرم‌انگاری بی حجابی ضروری است. در چند دهه‌ی اخیر ایده‌ی دخالت حداکثری حکومت‌ها در شئون اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مطرح شده و دولت‌های رفاه به تنظیم برنامه‌های همه جانبه‌ای برای حضور در تمام عرصه‌ها پرداخته‌اند؛ پدیده‌ای که تقریباً در هیچ دوره‌ی تاریخی سابقه نداشته است. در دوران گذشته، بسیاری از مداخله‌ها توسط خانواده، طایفه و مردم انجام می شد و دولت نقش ناظر و هدایت‌گر کلی و مداخله‌گر موردی را ایفا می کرد. بنابراین می توان انتظار داشت که در مقابله با بدپوشی نیز مردم خود را موظف به اقدام دانسته‌اند؛ دست کم در مواردی که با سیاست‌های حکومتی همخوان باشد. در جوامع گذشته، بیشتر دولت‌ها کوچک بودند و نیروهای انتظامی را تعدادی اندک تشکیل می دادند که مأمور مقابله با ناامنی و پاسخ به مراعات و اجرای حدود بودند؛ آن هم نه ضرورتاً به این دلیل که حکومت خود را ممنوع از مقابله با هر گناه و جرمی می دید، بلکه به این دلیل که مردم خود اقدام می کردند و دولت ضرورتی به مداخله‌ی خود در هر امری نمی‌دید. بنابراین عدم تصدی‌گری دولتی در مواردی چون حفظ حجاب این نتیجه را نخواهد داشت که دولت‌های جدید که شأن خود را مداخله

در بسیاری از امور می‌دانند نیز حق دخالت در موضوعاتی چون حجاب را ندارند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳۱).

۲. تعریف معروف و منکر

مدعای این نوشتار این است که حجاب و عفاف جزء معروف‌ها و در مقابل آن بی‌حجابی و بی‌عفتی جزء منکرات است؛ لذا ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر شامل آن می‌شود. این ادعا نقطه‌ی مقابل ادعای برخی نویسندگان (به مدعای مخالف در ادامه بحث اشاره می‌شود) مبنی بر انکار معروف بودن حجاب به معنای اصطلاحی در ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر است. بنابراین جهت اثبات ادعای نوشتار حاضر، لازم است معروف و منکر، تعریف و مصادیق آن مشخص شود.

در لغت، «عُرف و نُکر»، «مَعْرِفَه و نَکِرَه» و «معروف و منکر» در برابر هم به کار می‌روند و در قرآن نیز بارها مشتقات این دو واژه هم‌پای هم به کار برده شده است؛^۱ در کتب لغت نیز واژه‌ی معروف و منکر با هم معنا شده است. در *لسان‌العرب* آمده است: «منکر عبارت است از چیزی که شرع آن را قبیح و حرام بداند و از انجام آن ناخشنود باشد و معروف ضد منکر است» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ذیل واژه منکر). صاحب *مقایس‌اللغه* ابتدا در تعریف عرف می‌نویسد: «عرف در اصل به دو معنا دلالت دارد: ۱. پی‌درپی بودن چیزی

۱- «وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» (یوسف: ۵۸): «برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند [او] آنان را شناخت، ولی آنان او را نشناختند؛ «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ تَمَّ يُنْكِرُونَهَا» (نحل: ۳۸): «نعمت خدا را می‌شناسند؛ اما باز هم منکر آن می‌شوند؛ «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۰۴)

به صورت پیوسته؛ ۲. سکون و آرامش». و سپس به معنای معروف پرداخته و معرفت، عرفان و معروف را از ریشه و معنای دوم می‌داند، زیرا انسان به آنچه می‌شناسد (معروف) آرامش می‌یابد و از آنچه نمی‌شناسد، وحشت‌زده شده و فرار می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ذیل واژه منکر).

در برابر «منکر» در کتب لغت در چهار معنا به کار رفته است: امر سخت و شدید (فراهیدی، ۱۴۰۹: ذیل واژه منکر)، عدم پذیرش قلبی و عدم اعتراف لسانی (فراهیدی، ۱۴۰۹: ذیل واژه منکر)^۱، فعل قبیح و ناپسند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل واژه عرف؛ فیومی، ۱۴۱۴: ذیل واژه منکر)^۲ و در نهایت عدم شناخت^۳ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل واژه منکر).

با تأمل در کاربردهای این دو واژه، اصلی‌ترین معنای «معروف» در لغت، «شناخته شده»، شناختی که نوعاً با باور و پذیرش قلبی همراه است و «منکر» که از نظر مفهومی در مقابل معروف قرار دارد به امر «ناشناخته» اطلاق می‌شود و کاربرد رایج معروف و منکر در «نیک و بد» و «پسندیده و ناپسند» نیز به همین معنای اصلی باز می‌گردد» (جوان آراسته، ۱۳۸۹: ۱۶۴).

۱- «ویریکُم آیاتِه فای آیاتِ الله تُنکِرُونَ» (غافر: ۸۱)؛ «و نشانه‌های [قدرت] خویش را به شما می‌نمایاند. پس کدام یک از آیات خدا را انکار می‌کنید؟!»؛ «یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ الله ثُمَّ یُنکِرُونَهَا» (نحل: ۸۳)؛ «نعمت خدا را می‌شناسند، اما باز هم منکر آن می‌شوند».

۲- «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۷۱)؛ «و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند»؛ «إِنَّ أُنکَرَ الْأَصْوَابَ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان: ۱۹)؛ «بدترین آوازه‌بانگ خران است»؛ «لَقَدْ جِئْتُمْ شِئْئًا نُّکْرًا» (کهف: ۷۴)؛ «واقعاً کار ناپسندی مرتکب شدی».

۳- در برخی آیات: «قَالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ مُنکِرُونَ» (حجر: ۶۲)؛ «[لوط] گفت: شما مردمی ناشناس هستید.» «فَلَمَّا رَأَى أیدیَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَیْهِ نَکَرَهُمْ» (هود: ۷۰)؛ «و چون [ابراهیم] دید دستهایشان به غذا دراز نمی‌شود، آنان را ناشناس یافت».

این دو واژه در اصطلاح فقهی و حقوقی خویش نیز وامدار معنای لغوی خود بوده، با این تفاوت که برخی قیود به آن افزوده شده است. شیخ طوسی و برخی دیگر بدون اینکه معنای معروف و منکر را بیاورند در هنگام بیان حکم امر به معروف و نهی از منکر، عنوان واجبات و مستحبات را برای معروف، و محرمات و مکروهات را برای منکر به کار برده‌اند (الدیلمی، ۱۴۱۴: ۲۶۳؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۸۵۵؛ ابن براج الطرابلسی، ۱۴۰۶: ج ۱، صص ۳۴۰ و ۳۴۱)، اما فقهای بعدی به‌خصوص علامه حلی در تعریف آن دو آورده است: «المعروف هو کل فعل حسن اختص بوصف زائد علی حسنه اذا عرف فاعله ذلک او دلّ علیه و المنکر هو کل فعل قبیح عرف فاعله قبحه او دلّ علیه» (اسدی حلی، ۱۴۲۰: ج ۲، صص ۲۳۸ و ۲۳۹)؛ «معروف عبارت است از هر عمل نیکی که رجحانی زائد بر حسن خود دارد، اگر انجام دهنده به آن رجحان، واقف باشد یا به آن راهنمایی شود و «منکر» هر عمل زشت و بدی است که انجام دهنده به قبح آن آگاه باشد یا به قبح آن راهنمایی شود». فقهای همچون شهید ثانی، صاحب جواهر و... همین تعریف را مبنا قرار داده و آن را نقد کرده‌اند (العاملی شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۹۹؛ نجفی، ۱۳۶۲: ج ۲۱، ص ۳۵۶). برخی نیز گفته‌اند: «معروف و منکر دو حقیقت شناخته شده نزد عرف هستند. به تعبیر دیگر معروف آن است که نزد عرف به نیکی شناخته شده باشد و منکر ضد آن است» (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۵، ص ۳۹۸). امام خمینی (رحمته) معتقد است: «هر عملی که عقلاً یا شرعاً واجب باشد امر به آن نیز واجب است و هر چیزی که عقلاً قبیح و یا شرعاً حرام باشد، نهی مردم از ارتکاب آن واجب است

و هر چیزی که انجام آن مطلوب و مستحب باشد، امر به آن نیز مستحب است و هر چیزی که انجام دادنش مکروه باشد، امر به آن نیز مکروه است» (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۶۳). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود مرجع تشخیص معروف و منکر، عقل و شرع است؛ لذا هر چه را که این دو واجب یا مستحب بدانند، معروف و آنچه را که حرام یا مکروه بدانند، منکر است. علامه طباطبایی قید دیگری را در منابع معروف و منکر افزوده که خود می‌تواند دامنه‌ی معروف و منکر را گسترش دهد و آن، عرف اجتماعی است. ایشان می‌نویسند: «معروف هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بدانند، با آن مانوس باشد، با ذائقه‌ای که اهل هر اجتماعی از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می‌آورد سازگار باشد و به ذوق نزند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۳۴۸). سپس ایشان تعریف موسعی از معروف داده و می‌نویسد: «کلمه‌ی معروف هم متضمن هدایت عقل است و هم حکم شرع، هم فضیلت اخلاقی و هم سنت‌های ادبی و انسانی» (همان)، علامه در ادامه سنت‌های انسانی را به سنت‌های برآمده از فطرت تعبیر کرده، آن هم فطرتی که از حد نظام خلقت منحرف شده باشد (همان: ۳۴۹). از این منظر، هنجار و نابهنجار اجتماعی نیز در محدوده‌ی معروف و منکر واقع می‌شود. با توجه به آنچه گذشت، می‌توان معروف و منکر را این‌گونه تعریف کرد: «معروف عبارت است از هر امر شناخته شده‌ای که شرع، عقل و عرف برآمده از فطرت سالم، شایستگی آن را تصریح کرده و در مقابل، منکر عبارت است از هر امری که تأیید شده و پسندیده نباشد». بر این اساس،

ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر شامل موارد فوق می‌شود.

با تعریفی که از معروف و منکر در لغت و اصطلاح بیان شد، بطنان برخی نظریه‌ها که محدوده‌ی معروف و منکر را واجب و حرام ندانسته و در نتیجه حجاب را جزء معروفات و در مقابل بی‌حجابی را جزء منکرات نمی‌داند، مشخص می‌شود. نویسنده‌ای در استدلال به اینکه حجاب و بی‌حجابی جزء هنجار و ناهنجار اجتماعی نبوده و در نتیجه معروف و منکر نیست، می‌نگارد: «همه‌ی محرمات، منکر نیستند و همه‌ی واجبات، معروف نیستند. هنجار و ناهنجار^۱ دانستن کار خوب و بد، به فهم و رویکرد جامعه وابسته است و در صورتی شکل می‌گیرد که پشتوانه‌ی اجتماعی و عقلایی پیدا کند. این حرکت در صورتی است که فهم اجتماعی بر آن مترتب شود و تنها واجب و حرام بودن کافی نیست» (ایازی، ۱۳۸۷: ۳۳۴ و ۳۳۵).

در نقد این نظر باید گفت، همان طور که از بررسی معنای لغوی و اصطلاحی معروف و منکر برمی‌آید، معروف و منکر یک معنای وسیع دارد که هم واجب و حرام بودن را و هم مستحب و مکروه بودن و هم هنجار و ناهنجار اجتماعی بودن را شامل می‌شود، نه آنکه این سه مصداق باید با هم جمع باشد تا امری معروف یا منکر شناخته شود. نکته‌ی بعدی آن است که نویسنده برای این ادعای خود دلیل نیاورده است، به علاوه بی‌حجابی را ناهنجار اجتماعی ندانستن خود ابتدای سخن است و جنبه‌ی اجتماعی بودن

۱- هنجارها شکل پذیرفته شده و مقبولیت یافته‌ی ارزش‌های اجتماع هستند. در مقابل، امر ناهنجار، رفتاری است که از نظر همه یا بیشتر افراد اجتماع، به عنوان امری بد و ناپسند تلقی می‌شود و مغایر با ارزش‌های مقبول آن اجتماع است (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۳: ۷۹).

حجاب بر کسی پوشیده نیست. در نتیجه بر فرض پذیرش معنای معروف و منکر مدنظر نویسنده، بر حجاب و بی‌حجابی عنوان هنجار و ناهنجار صدق می‌کند؛ بنابراین ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر شامل آن می‌شود.

۳. مراحل امر به معروف و نهی از منکر

ادعای دیگر این بحث آن است که حکومت وظیفه دارد همه‌ی مراحل امر به معروف و نهی از منکر را الایسر فالایسر در مورد حجاب و ترک آن اعمال کند. برای اثبات آن، مراحل این واجب و مسئولیت حکومت در هر مرحله ضروری است. بسیاری از فقها برای امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله قائل‌اند: مرحله‌ی قلب، مرحله‌ی زبان و مرحله‌ی عمل.

اولین مرحله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، مرحله‌ی قلبی است. هر مسلمانی وظیفه دارد به محض اطلاع از ارتکاب معصیت یک فرد، قلباً از انجام دادن آن گناه ناراضی باشد. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «آن کس که از کار مردمی خشنود باشد، چونان کسی است که همراه آنان بوده و هر کس که به باطلی روی آورد، دو گناه بر عهده‌ی او باشد، گناه کردار باطل و گناه خشنودی به کار باطل» (شریف رضی، ۱۳۷۹: حکمت ۱۵۴).

و نیز آن حضرت می‌فرمایند: «ای مردم، همه‌ی افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک‌اند، چنان‌که شتر ثمود را یک نفر دست و پا برید، اما عذاب آن تمام قوم ثمود را گرفت، زیرا همگی آن را پسندیدند» (همان: خطبه ۲۰۱).
فقهای عظام به استناد همین روایات فتوا می‌دهند که رضایت به انجام گناه یا ترک واجب حرام است. امام خمینی (رحمته) در این مورد فرموده‌اند:

«رضایت به انجام گناه و ترک واجب حرام است، بلکه دور نیست ناخوشایندی قلبی نسبت به آنها واجب باشد» (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۴۵۴). البته این قسم انکار قلبی در مرحله‌ی امر به معروف و نهی از منکر نیست، بلکه از مقتضیات ایمان است (العاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۱۰۳).

فردی که می‌خواهد به وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر عمل کند، نخست باید نارضایتی خود را از گناه ابراز کند به طوری که گناه‌کار متوجه شود او از انجام دادن آن گناه ناراضی است و این اولین مرحله‌ی امر به معروف و نهی از منکر است؛ چرا که فقها تصریح کرده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر تنها به انکار قلبی تصور نمی‌شود، زیرا انکار در قلب، امر و نهی نیست... بنابراین باید مسئله‌ی دیگری را در این مرحله‌ی امر به معروف، معتبر دانست که این مرتبه نیز در مرحله‌ی امر و نهی قرار گیرد و آن اظهار نارضایتی نسبت به فعل منکر است به قسمی که بدون تلفظ سخنی، اظهار کراهت در چهره‌ی او مشخص شود (همان؛ نجفی، ۱۳۶۲: ج ۲۱، ص ۳۷۷).

این مرحله از امر به معروف و نهی از منکر همان‌طور که بر افراد جامعه‌ی اسلامی واجب است، بر حکومت دینی نیز واجب است و وظیفه‌ی احترام به بانوان محجبه، گذاشتن پیش شرط برای استخدام و... در این قسم می‌گنجد. این مرحله از امر به معروف و نهی از منکر نیز مراتب دارد و تا زمانی که مرتبه‌ی پایین‌تر تأثیرگذار است و می‌توان آن را انجام داد، نباید به مرتبه‌ی بعدی عمل کرد. این مسئله در خود مراتب هم باید لحاظ شود. چنان‌که امام خمینی (رحمته) فرموده‌اند: «اگر در این مرتبه درجاتی باشد، لازم است

با احتمال تأثیر درجه‌ی خفیف‌تر به همان اکتفا کند؛ برای مثال اگر احتمال می‌دهد که با ترک تکلم مقصود حاصل می‌شود، به همان اکتفا کند و به درجه‌ی بالاتر عمل نکند، به خصوص اگر طرف شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می‌شود» (موسوی الخمینی، ۱۳۷۲: ۲۸۰۶م).

البته برای این شرط - که انتقال به مرحله‌ی بعدی تنها در صورت تعذر از اجرای مرحله‌ی قبل است نمی‌توان دلیل معتبری از روایات بیان کرد، اما می‌توان به دو بیان این مسئله را اثبات کرد: اول اینکه، هدف از بیان روایات امر به معروف و نهی از منکر تحقق معروف در جامعه و ریشه‌کنی منکر است و هرگاه بتوان با مرحله‌ی ضعیف‌تر این هدف را محقق کرد، عقلایی نیست که مرحله‌ی شدیدتر اجرا شود. دوم اینکه، با تمسک به قانون «ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن» (نحل: ۱۲۵) می‌توان گفت که دعوت با حکمت جز با تدریجی عمل کردن محقق نمی‌شود (ایروانی، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۵۶۵). بر این مبنا باید مراتب را لحاظ و در هر مرتبه نیز اصل تدریجی بودن را در نظر گرفت. اگر در مرتبه‌ی اول یعنی ترک معاشرت و ترک تکلم و امثال این امور، نتیجه حاصل نشد و تارک واجب یا مرتکب فعل حرام از گناه کناره‌گیری نکرد، بر مکلف واجب است که وارد مرتبه‌ی دوم شود و او را امر به معروف و نهی از منکر کند. در این مرتبه نیز مرحله‌ی تصوّر می‌شود؛ از جمله موعظه و نصیحت و بیان پیامدهای گناه به صورت مستقیم و غیر مستقیم و اگر موعظه اثر نکرد، واجب است گناه‌کار را به انجام واجب یا ترک حرام امر و نهی کند.

حکومت دینی نیز موظف به اجرای این مرحله بوده و مسئولیت دارد که مراتب این مرحله را نیز رعایت کند؛ برای مثال مسئولیت اطلاع‌رسانی مرتبه‌ی پایین این مرحله فرض می‌شود و امر و نهی لسانی، تشکیل و حمایت از گروه‌های امر به معروف مردمی جزء مراتب دیگر این مرحله است.

آخرین مرحله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، جلوگیری از منکر با زور و قدرت است. امام باقر (ع) می‌فرماید: «با دل‌هایتان اعمال خلاف آنها را انکار کنید و با زبانان آن را اعلام کنید و با سیلی به صورت آنها بزنید و در راه انجام امر الهی از سرزنش هیچ سرزنش کننده نترسید» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ص ۱۳۱). امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «ای مؤمنان هر کسی تجاوزی را بنگرد و شاهد دعوت به منکری باشد و در دل آن را انکار کند، خود را از آلودگی سالم داشته و هر کس با زبان آن را انکار کند پاداش داده خواهد شد و از اولی برتر است و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده است» (شریف رضی: حکمت ۳۷۳).

در این مرحله، اگر جلوگیری از منکر متوقف بر ضرب و وارد کردن آسیب به مرتکب منکر باشد، مشروط به اذن امام و دولت اسلامی (حلی، ۱۴۰۸: ج ۱،

۱- (مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ بَشْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَصَمَةَ قَاضِي مَرَوْ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: فَأَنْكُرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفُطُورِ بِاللِّسَانِ وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لِأَنَّهُمْ فَإِنْ أَنْعَطُوا وَ إِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ هُنَالِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَيْدِيكُمْ وَ أَعْضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا وَ لَا بَاغِينَ مَالًا وَ لَا مُرِيدِينَ بِالظُّلْمِ ظُفْرًا حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ يَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ).

ص ۲۵۹؛ نجفی، ۱۳۶۲: ج ۲۱، صص ۳۸۶-۳۸۳) یا اصالتاً از وظایف اختیارات دولت اسلامی (طوسی، ۱۴۰۰: ۱۵۰؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۴۸۲) است و این به دلیل احتمال هرج و مرج و مرج یا ناامنی اجتماعی است که به اذن حاکم موکول شده است. بنابراین، مقتضای عموم ادله‌ی نهی از منکر این است که این مرتبه‌ی نهی از منکر هم واجب است، ولی عمل به آن از وظایف و اختیارات دولت است که یا خود به آن اقدام کند یا به دیگران اجازه‌ی اقدام دهد^۱ (اسدی حلی، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۴۶۱). البته تنها کسانی می‌توانند مداخله‌ی حکومت را در این باره نفی کنند که بر این باور باشند که در عصر غیبت امام (ع) نهی از منکر منحصر به نصیحت است و البته این دیدگاه با مبنای پذیرش حکومت اسلامی در عصر غیبت سازگار نیست.

بنابراین، در مسئله‌ی حجاب، هرگاه مراحل قبلی اثر نداشت، حکومت دینی وظیفه دارد برای متخلف مجازات تعیین کرده و با قرار دادن ضمانت اجرای مؤثر و قوی مانع تکرار گناه شود که این مسئولیت را حکومت یا خود به آن اقدام می‌کند یا به دیگران اجازه‌ی اقدام می‌دهد (همان).

۱- البته برخی فقیهان شیعه گفته‌اند که اذن امام شرط نیست؛ «قال الشيخ في الاقتصاد: الظاهر من مذهب شیوخنا الإمامیة ان هذا الجنس من الإنكار لا يكون إلا للأئمة - علیهم السلام - أو لمن يأذن له الامام فيه، ثم قال: و كان المرتضى - رحمه الله - يخالف في ذلك و يقول: يجوز فعل ذلك بغير اذنه، لأن ما يفعل بأذنه يكون مقصودا، و هذا بخلاف ذلك، لأنه غير مقصود، و إنما قصده المدافعة و الممانعة، فإن وقع ضرر فهو غير مقصود». و الشيخ وافق المرتضى في كتاب التبيين و نصره و ضعف ما عده، و في النهاية قال بقوله في الاقتصاد. و قال سلاز: و أما القتل و الجراح في الإنكار فالی السلطان و من يأمره، و أبو الصلاح لم يشترط السلطان في ذلك، و به قال ابن إدريس، و ابن البراج اشترط اذن الامام. و الأقرب ما قاله السيد: «ولی معلوم نیست که مراد آنان خصوص امام معصوم است که اجازه آن در زمان غیبت شرط نباشد یا عم از امام معصوم و امام عادل است.»

اشکال مطرح آن است که ظاهر لفظ امر و نهی در آیات و روایات، ناظر به قول و کلام است و در آیات زیادی امر کردن و نهی کردن با واژه‌ی دعوت آمده است، در نتیجه مرحله‌ی یدی از مراحل امر به معروف و نهی از منکر خارج می‌شود (ایازی، ۱۳۸۷: صص ۳۳۴ و ۳۳۵)، بنابراین در مسئله‌ی حجاب و عفاف نیز حکومت حق مجازات متخلف را ندارد و نهایت دخالت او تذکر لسانی است.

در پاسخ باید گفت، مستنبط از نصوص، مطلوبیت تحقق معروف و دوری کردن از منکر به هر وسیله‌ی ممکن است. در این موضوع برای الفاظ هیچ خصوصیتی وجود ندارد (ایروانی، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۵۶۶). بنابراین از اطلاعات ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر استفاده‌ی وجوب نسبت به مرحله‌ی یدی می‌شود، البته قاعده‌ی الایسر فالایسر نیز باید رعایت شود. روایاتی که نمونه‌ای از آن ذکر شد، نیز بیانگر مراتب این واجب است و فهم فقها نیز این مطلب را تأیید می‌کند. حتی محقق اردبیلی که جرح و قتل را امر و نهی نمی‌داند و به طور کلی انجام دادن آن را در قالب امر و نهی، نه برای مردم و نه برای حکومت جایز نمی‌داند، مسئولیت حکومت را در دیگر مراتب امر و نهی و نیز اصل ضرب و جرح را از باب اقامه‌ی حدود، انکار نکرده است^۱ (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۷، ص ۵۴۲).

۱- «و دلیل الامر و النهی لا یدل علیه، لان الجرح والقتل لیسا بامر و لانهی و دلاله دلیلها علی اکثر من ذلک غیر ظاهر. و لیس العقل مستقلاً بحیث یجد قیح المنکر الواقع و حسن الجرح و القتل لدفعه. و الاصل عدم الوجوب، بل لا یجوز الایلام الا بدلیل شرعی لقبحه عقلاً و شرعاً، بل لو لم یکن جوازهما بالضرب اجماعاً، لکان القول بجواز مطلق الضرب بمجرد ادلتهم المذکوره مشکاکاً»؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۷، ص ۵۴۲.

اشکال مطرح بعدی این است که هیچ کدام از روایاتی که در مراتب امر به معروف و نهی از منکر به دست آمده، بر مرتبه‌ی عملی و یدی در همه‌ی حوزه‌های تکالیف شرعی دلالت ندارد تا از آنها الزام و اجبار استفاده شود، زیرا بر اساس آنچه صاحب وسائل‌الشیعه، دو باب را به این موضوع اختصاص داده و در باب سوم از ابواب وجوب امر به معروف و نهی از منکر، این مراتب را استنباط و مطرح کرده است، ناظر به احکام فردی و خصوصی نیست... بنابراین، دلالت روایات نهی از منکر در اقدام عملی مطلق نیست، چون تصرف و دخالت در کار دیگران برخلاف اصل است و اصل بر ولایت نداشتن کسی بر کسی دیگر است، مگر در جایی که این ولایت و حدود آن با دلیل مسلم ثابت شود، از این رو، به این اطلاقات نمی‌توان تمسک کرد و چنین اطلاقی محرز نیست» (ایازی، همان). مستشکل در اینجا هر چند پذیرفته که مرتبه‌ی یدی و عملی در حوزه‌ی اختیارات حکومت است، اما اجرای این مرحله را برای مسائل اجتماعی می‌داند نه فردی و از آنجا که حجاب را امری فردی می‌داند، بنابراین دخالت حکومت از این حیث را جایز نمی‌شمارد.

در پاسخ باید گفت، اولاً حجاب یک امر اجتماعی است نه فردی؛ همچنین بر فرض پذیرش فردی بودن حجاب، در تحقیقی که در واژه‌شناسی لغوی و اصطلاحی معروف و منکر بیان شد، اجرای این واجب مقید به امور فردی و اجتماعی نشده است و تنها قید در مورد واجبات، وجوب آن و در مستحبات، استحباب آن است و اطلاقات ادله علاوه بر آنکه شامل همه نوع واجب و حرامی می‌شود، شامل مراحل و مراتب مختلف نیز می‌شود البته با

رعایت شرایط آن.

این نکته را باید افزود که در مرتبه‌ی یدی نیز مانند مراتب قبلی اگر بتوان مرحله‌ی سهل‌تری را در نظر گرفت همان واجب می‌شود و اجرای مرحله‌ی بعد جایز نیست؛ چرا که مرحله‌ی یدی در لسان فقها کنایه از قدرتی است که افراد عادی توان انجام آن را ندارند و تنها حکومت می‌تواند آن را انجام دهد؛ در مورد مسئله‌ی حجاب و عفاف، چاپ و نشر کتاب‌های سودمند، ایجاد اشتغال، به ازدواج درآوردن جوانان عزب، و... از مراتب مرحله‌ی یدی است و حتی چنانچه فقها به صراحت بیان کرده‌اند، آراسته شدن حاکمان و دولتمردان به معروف و دوری کردن آنها از منکر، یکی از مصادیق مرحله‌ی یدی است (طوسی، ۱۴۰۰ (الف): ۲۹۹؛ نجفی، ۱۳۶۲: ج ۲۱، ص ۳۸۰)؛ زیرا این کار باعث می‌شود که مردم با انگیزه‌ی قوی‌تر و بدون اشکال تراشی، خود به حجاب و عفاف روی آورده و از رفتارهایی که هنجارشکن است و موجب رواج بی‌عفتی و بی‌حجابی در جامعه می‌شود، روی گردان شوند. حال اگر بی‌حجابی یک منکر است، که هست، وظیفه‌ی دولت و حکومت اسلامی علاوه بر پند و موعظه و نهی زبانی - که بر عهده‌ی مردم هم است - مرحله‌ی یدی نیز به عهده‌ی حکومت اسلامی است.

۴. شرایط امر به معروف و نهی از منکر

اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر مانند بسیاری از فرائض دیگر شروطی دارد. این شروط که در کتب فقهی، معروف به شروط چهارگانه است، عبارت‌اند از: علم به معروف و منکر، احتمال تأثیر، اصرار

و استمرار در ترک معروف و ارتکاب منکر و عدم مفسده در انجام وظیفه. سؤال این است، همان‌گونه که اجرای این فریضه برای افراد مشروط به این شروط است، آیا حکومت اسلامی هم در اجرا باید به این شروط پای‌بند باشد یا می‌تواند با ادعای اینکه برخی از این شروط برای حکومت تحقق پیدا نمی‌کند، این فریضه را اجرا نکند؟ بدین منظور در این قسمت، این چهار شرط به طور جداگانه بررسی و موضع حکومت اسلامی در قبال این شروط و رابطه‌ی آن با مسئله‌ی حجاب و عفاف بررسی می‌شود:

۴-۱- علم به معروف و منکر

مراد از شرط آگاهی آن است که مجری امر به معروف و نهی از منکر نسبت به دو مسئله آگاهی داشته باشد؛ اول آنکه مصداق معروف و منکر را بشناسد و بی‌جهت به کاری عنوان معروف و منکر ندهد و دوم آنکه بداند معروف، ترک و منکر انجام شده است. در وجوب شناخت مصداق معروف و منکر بر حکومت سخنی نیست، زیرا حاکم اسلامی باید فقیه باشد و همه‌ی نیروهای اجرایی حکومت نیز باید توانایی اجرای احکام اسلام را داشته باشند. همچنین در علم به اینکه معروفی ترک و یا منکری انجام شده نیز شکی نیست و حکومت این آگاهی را از طریق نظارت‌هایی که در سطح جامعه به طور کلی و در ادارات به طور جزئی انجام می‌دهد، به دست می‌آورد.

مسئله‌ی مهم اینجاست که حکومت حق تجسس در محدوده‌ی شخصی مردم را ندارد. پس اگر زن در محدوده‌ی زندگی شخصی خود در مقابل

نامحرمان، بی حجاب بود و این مسئله نمود و مفسده‌ی اجتماعی نیز نداشت، حکومت حق تجسس و دخالت ندارد؛ چرا که صحنه‌ی انجام این فریضه عرصه‌های آشکار و علنی اجتماعی است و هدف و فلسفه‌ی این فریضه نیز پاک‌سازی و بازسازی جامعه است، اما حکومت‌های صالحه می‌توانند به عنوان احکام ثانوی اگر بر عملی که در حیطه‌ی خصوصی انجام می‌شود، مفسده‌ی اجتماعی مترتب شد و حکومت، بدون تجسس، از آن آگاهی یافت، از آن جلوگیری و تعلیم و ارشاد کند. همچنین حکومت از باب احکام لاضرر، الایم فالایم، نظم عمومی و... نیز می‌تواند حریم شخصی را در موارد تعارض محدود کند. اگر این شرط را شرط واجب بدانیم نه وجوب^۱ - چنانچه اقتضای اطلاقات خطاب نیز همین را می‌رساند (ایروانی، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۵۶۲) - حکومت ملزم است برای مهیا شدن این شرط نیز اقداماتی را انجام دهد؛ از جمله آنکه عده‌ای را در این زمینه آموزش دهد، زیرا می‌داند فی‌الجمله در جامعه منکرات عفاف و بی‌حجابی اتفاق می‌افتد، همچنین قوانین و مقررات جامع و کاملی برای اجرای این فریضه وضع کرده که ضمانت اجرای قوی و مؤثر دارد.

۱- تفاوت شرط واجب و وجوب در آن است که شرط واجب، شرط مدلول ماده‌ی امر بوده و نتیجه اش آن است که واجب نسبت به این شروط، واجب مطلق است؛ یعنی قبل از آمدن این شرایط هم وجوب فعلی است، پس تهیه مقدمات لازم است اما شرط وجوب، شرط مفاد هیأت امر است، نتیجه اش آن است که واجب، واجب مشروط است و مادامی که این شرط نیامده، وجوبی هم نیست پس تحصیل مقدماتش قبل از آمدن شرط هم لازم نیست (مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۳۷).

۴-۲- احتمال تأثیر

درباره‌ی اشتراط احتمال تأثیر در امر و نهی دو قول کلی وجود دارد، برخی قائل‌اند که این شرط، شرط وجوب است و برخی آن را شرط واجب شمرده‌اند. مشهور فقیهان احتمال تأثیر را شرط وجوب امر و نهی گرفته‌اند، که خود بر چند دسته‌اند؛ برخی قائل‌اند که اگر یقین و بلکه ظن به بی‌تأثیر بودن داشته باشد، تکلیف بر او ثابت نمی‌شود.^۱ در این صورت در مورد وضعیت بی‌حجابی در عصر حاضر، چون راه درست از نادرست کاملاً روشن و حجت شده، و از طرفی چون شرط وجوب است و مکلف در برابر شرط وجوب مسئولیتی ندارد و مسئولیت او پس از حصول شرط وجوب آغاز می‌شود؛ لذا فراهم کردن زمینه برای تأثیر هم ضرورت ندارد. برخی دیگر، با اینکه این شرط را شرط وجوب می‌دانند، اما تأثیرگذاری را منوط به رفع موانع و زمینه‌سازی برای تأثیر می‌دانند و با وجود همه‌ی این موارد اگر احتمال بی‌تأثیری داد، لازم نیست امر و نهی کند، اما باید توجه داشت که اگر احتمال تأثیر را شرط وجوب بدانیم و این شرط محقق نشد، فقط وجوب برداشته می‌شود، ولی جواز بلکه استحباب آن همچنان باقی است.^۲

دسته دوم، احتمال تأثیر را شرط واجب می‌دانند. در نتیجه وجوب امر و نهی را ساقط شدنی ندانسته و بیان می‌کنند که باید برای تأثیر نیز تلاش کرد

۱- محقق و علامه حلی، ظن به عدم تأثیر و شهید اول و ثانی، علم به آن را مسقط تکلیف امر و نهی می‌دانند (عاملی شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۱۰۲.

۲- «ومن ثم قیل هنا: إن الوجوب عند عدم تجویز التأثیر یندفع، دون الجواز، بل الاستحباب»؛ (عاملی شهید ثانی)، همان.

(ایروانی، همان: ص ۵۶۳)، زیرا شخص در برابر شرط واجب، مسئول است و باید به عنوان مقدمه، خود آن را محقق کند، مانند شرط طهارت برای نماز که شرط واجب است، نه وجوب و مکلف باید آن شرط را خود ایجاد کند. از این رو در نهی از بی‌حجابی اگر احتمال تأثیر داده نشود، باید موانع تأثیر را برداشت و زمینه‌ی پذیرش را ایجاد کرد؛ یعنی هرگز نباید در برابر گناه کوتاه آمد.

برای اینکه مشخص شود احتمال تأثیر، شرط واجب است یا وجوب، باید ادله‌ی این شرط بررسی شود. به عبارتی باید مشخص شود فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر از جهت اشتراط تأثیر، جزء واجبات مشروط است تا انجام مقدمات عمل، واجب نباشد و در نتیجه برای تأثیرگذاری اقدامی نشود یا جزء واجبات مطلق است که انجام مقدمات فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، واجب باشد و از جمله‌ی این مقدمات، تأثیرگذاری روی افراد است.

از جمله دلایل این شرط، اجماع است. صاحب جواهر ظاهر قول علامه در کتاب منتهی را این دانسته که این مسئله اجماعی است (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۲۱، ص ۳۶۷) اما خود بر ادعای اجماع اشکال وارد کرده و می‌نویسد: «بر این اجماع، اشکال می‌شود به اینکه مرحله‌ی اول امر به معروف و نهی از منکر (قلبی) مشروط به تأثیر نیست، بلکه مطلقاً واجب است» (همان). البته با توجه به روایاتی که خواهد آمد، این اجماع مدرکی خواهد بود که حجیت ندارد، به علاوه از نظر صغروی نیز مشکل دارد، زیرا این مسئله اختلافی است.

دلیل بعدی روایات است. از جمله مهم‌ترین این روایات خبر مسعده بن صدقه^۱، خبر یحیی بن طویل^۲ و خبر داوود رقی^۳ است که تمام این روایات علاوه بر ضعف سند، در تعارض با روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه بهترین نوع امر به معروف و نهی از منکر سخن حقی است نزد سلطان ستمگر. همچنین روایات مذکور با سیره‌ی یاران و اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) نیز تعارض دارد،^۴ زیرا در این روایات، شرط تأثیر منتفی است و فرد تنها برای بیان حق، در مقابل حاکم جور سخن می‌گوید.

- ۱- «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ، وَ سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»: مَا مَعْنَاهُ؟ قَالَ: «هَذَا عَلَى أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يَقْبَلُ مِنْهُ، وَ إِلَّا فَلَا.» (كليني، ۱: ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۴۹۶) «از امام صادق عليه السلام شنیدم، در حالی که از ایشان درباره این حدیث نقل شده از پیامبر صلى الله عليه وآله که «با ارزش‌ترین جهاد، سخن حقی است که نزد پیشوای ستمگر گفته شود» پرسیده شد که معنای آن چیست؟ آن حضرت فرمود: معنای آن، امر (به معروف) به شخص ستمگر است پس از آشنایی با معروف، در حالی که آن ستمگر از او بپذیرد و در غیر این صورت، سخن حق، ارزشمندترین جهاد نخواهد بود.»
- ۲- قال أبو عبد الله عليه السلام: «إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤَمِّنٌ فَيَتَعَطَّ، أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ، وَ أَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ أَوْ سَيْفٍ، فَلَا» (كليني، همان: ص ۴۹۷)؛ امام صادق عليه السلام فرمود: «همانا امر به معروف و نهی از منکر مؤمنی که تحت تأثیر قرار می‌گیرد و یا نادانی که یاد می‌گیرد، واجب است، اما (سلطان) صاحب شمشیر و قدرت، امر و نهی او واجب نیست.»
- ۳- سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «لَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ قَبْلَ لَهُ وَ كَيْفَ يُدِلُّ نَفْسَهُ قَالَ يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ...» (طوسي، ۱: ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۸۰)؛ «از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: سزاوار نیست شخص مؤمن خودش را خوار کند. پرسیده شد: چگونه خودش را خوار می‌کند؟ فرمود: چیزی را بگویند که توان انجام دادنش را ندارد.»
- ۴- مثلا در نهج البلاغه آمده است: «وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَفْرِيَانِ مِنْ أَجْلِ وَ لَا يَنْقُضَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» (شريف رضى، ۱۳۷۹: حکمت ۳۸۰)؛ «همانا امر به معروف و نهی از منکر، موجب نزدیک شدن مرگ و کم شدن رزق نمی‌شود و بهتر از امر به معروف و نهی از منکر، سخن عدلی است نزد سلطان ستمگر.» «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» (پاییزه، ۱۳۸۲: ۲۲۹)؛ «ارزشمندترین نوع جهاد، سخن حقی است که به سلطان ستمگر گفته می‌شود.»

مهم‌ترین دلیل این شرط دلیلی عقلی است مبنی بر اینکه اگر احتمال تأثیر نباشد منجر به لزوم لغویت می‌شود (ایروانی، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۵۶۳). در جواب باید گفت، مفهوم تأثیری که شرط بودن یا نبودن آن مورد بحث و اختلاف است، مفهومی گسترده و فراگیر است، زیرا گاهی تأثیر تدریجی است نه فوری، گاهی تأثیر اعم است از تأثیر در مخاطب یا تأثیر در دیگران؛ به این معنا که شخصی که مرتکب گناه شده است، با نهی از منکر متأثر نشود، ولی این نهی، بر دیگران که در آینده قصد ارتکاب گناه دارند، تأثیرگذار باشد؛ گاهی تکرار امر و نهی مؤثر است هر چند ممکن است، بار اول تأثیر نداشته باشد. گاهی نیز آثار مهم دیگری غیر از باز دارندگی از گناه و انجام دادن واجب بر امر و نهی مترتب می‌شود؛ مانند احیای احکام شرع، جلوگیری از به فراموشی سپرده شدن آنها (قرائتی، ۱۳۸۸: ۴۵-۵۰)، جلوگیری از جری شدن افراد گناه‌کار و به زحمت افتادن خلاف‌کاران. گاهی اوقات سکوت به علت تأثیر نداشتن، موجب تحقق عنوان حرام دیگری می‌شود، مانند رضایت و همراهی با عمل گناه‌کار^۱ و... که در تمام این موارد احتمال تأثیر یا وجود

۱- گاهی امر و نهی از سوی حکومت، عذر نزد پروردگار است. خداوند تبارک و تعالی درباره قوم بنی اسرائیل که از ماهی گیری روز شنبه ممنوع شده بودند، می‌فرماید: «وَسْتَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْبُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُم وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (اعراف: ۱۶۵-۱۶۳)؛ «و از آنها درباره‌ی شهری که در ساحل دریا بود، بپرس؛ زمانی که آنها در روزهای شنبه نافرمانی می‌کردند؛ همان هنگام که ماهیانشان روز شنبه آشکار می‌شدند، ولی در غیر شنبه به سراغ آنها نمی‌آمدند. بدین ترتیب، آنها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می‌کردند. (به یاد آر) هنگامی را که گروهی از آنها گفتند: چرا جمعی را انذار می‌دهید که سرانجام، خدا آنها را هلاک خواهد کرد یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟ گفتند: برای اعتدال در پیشگاه پروردگار شماسست. به علاوه شاید آنها تقوا پیشه کنند».

ندارد یا بسیار کم‌رنگ است؛^۱ با این حال امر و نهی واجب است و هیچ محذور لغوی بر آن مترتب نمی‌شود.

بنا بر نقد این ادله می‌توان دریافت که فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، از جهت این شرط، جزء واجبات مطلق محسوب شده و احتمال تأثیر شرط واجب است نه وجوب. در نتیجه با صرف احتمال عدم تأثیر نمی‌توان این واجب را ترک کرد، به خصوص اگر آن کس که امر و نهی را ترک می‌کند، حکومت اسلامی باشد، چرا که سکوت او هم اهانت به احکام است و هم تأیید گناه، وظیفه‌ی دولت علاوه بر امر و نهی آن است که زمینه‌ی تأثیرگذاری را فراهم کند. نکته‌ی قابل ذکر این است که علاوه بر آنچه گفته شد، در برخی مراتب امر و نهی که خاص حکومت اسلامی است، احتمال تأثیر موضوعاً منتفی است و مثلاً بر حاکم واجب است حدود را اجرا و متخلف را مجازات کند؛ خواه احتمال تأثیر در کار باشد یا نباشد.

۳-۴- اصرار و استمرار در ترک معروف و ارتکاب منکر

برخی از شرط‌سومی برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر سخن گفته‌اند و آن اینکه گنه‌کار و ترک‌کننده‌ی واجب، اصرار بر ادامه‌ی گناه و منکر داشته باشد. در مورد این اصل دلیل تعبدی (آیات و روایات) وجود ندارد و از این رو هیچ کس به روایتی از ائمه تمسک نکرده است. مهم‌ترین دلیل بر اعتبار این شرط حکم عقل است، زیرا اگر اصراری بر کار منکر نباشد

۱- محسن قرائتی، امر به معروف و نهی از منکر، بیست و یکم، (تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ش)، ص ۴۵-۵۰.

موضوعی برای امر و نهی باقی نمی ماند (ایروانی، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۵۶۳) و چه بسا به عنوان ثانوی نظیر عیب جویی، اذیت کردن و... حرام نیز می شود. ممکن است در این دلیل اشکال شود، از آنجا که نهی از منکر پس از ارتکاب عمل حرام صورت می گیرد - یعنی زمانی است که منکر واقع شده - و شرط وجوب آن نیز، اصرار شخص بر استمرار فعل یا تکرار آن عمل است و از طرف دیگر جعل قانون برای جلوگیری از وقوع تکرار گناه و جرم است؛ بنابراین، میان این دو منطقه مشترکی وجود ندارد که بتوان دلیل فقهی مجازات قرار دادن برای بی حجابی و بی عفتی را توسط حکومت، عموم ادله‌ی نهی از منکر دانست.

در پاسخ باید گفت اولاً، ادله نهی از منکر عمومیت داشته و هم شامل رفع است و هم دفع - نظیر جایی که شخص به مقدمات نزدیک فعل منکر، اقدام می کند؛ ثانیاً، بر فرض پذیرش این امر که به حسب لفظ، نهی از منکر به جایی اختصاص دارد که منکر واقع شده است - رفع - ولی ملاک نهی از منکر عمومیت دارد و دست کم، موارد شروع در مقدمات قریبه منکر را هم در برمی گیرد، فقیهان گفته اند اگر شخص قصد انجام دادن منکری را داشته باشد که تاکنون انجام نداده است، نهی کردن وی از منکر واجب است.^۱

۱- امام خمینی (رحمته) در ذیل شرط سوم - عدم اصرار بر استمرار - می آورد: «لو ظهر من حاله علما او اطمیناناً او بطریق معتبر انه اراد ارتکاب معصیه لم یرتکبها الی الآن فالظاهر وجوب نهیه» (موسوی الخمینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۴۷۰، م ۶؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۳۵۱، ذیل شرط سوم؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۴۱۶؛ ذیل شرط سوم).

لازم به ذکر است در مورد حکومت اسلامی در برخی مراحل، شرط اصرار بر منکر، موضوعاً منتفی است؛ برای مثال حاکم باید قاتل را قصاص کند و دست دزد را قطع کند خواه مجرم اصرار بر استمرار داشته باشد یا نداشته باشد. به همین ترتیب هر جا بی‌حجابی و بی‌عفتی منجر به خدشه‌دار شدن عفت عمومی شود، بحث اصرار منتفی است و در مورد گناه بی‌حجابی نیز مسئله‌ی اصرار و استمرار کاملاً روشن است و نیاز به بحث نیست. در نتیجه قرار دادن این شرط برای حکومت اسلامی در موضوع حجاب و عفاف با توجه به اینکه عنوان بی‌حجابی با استمرار شکل می‌گیرد، منتفی است.

۴-۴- عدم مفسده در انجام وظیفه

اگر گمان داشته باشد که امر و نهی برای جان، مال یا آبروی او در حال یا آینده زیان داشته باشد، وجوب آن ساقط می‌شود. صاحب جواهر می‌نویسد: «در این مسئله، آن گونه که برخی نیز اعتراف دارند، خلافی را نیافتم و دلیل آن، نفی ضرر و ضرار، حرج و نیز سهولت و آسانی دین است و اینکه خدا، آسانی را می‌خواهد، نه سختی را» (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۲۱، ص ۳۷۱).

درباره‌ی این شرط نیز هم در تعریف مفسده، هم میزان مفسده‌ای که باید از آن اجتناب کرد و هم موارد استثنا اختلاف نظرها و قیل و قال‌های فراوانی بین فقهاست. پرواضح است این شرط برای امر و ناهی است که شخصی باشد و از آنجا که حکومت خود قدرت را در دست دارد، می‌تواند از منکر به هر نحوی جلوگیری کند بدون اینکه ضرری برای وی داشته باشد.

نتیجه گیری

با عنایت به آنچه تا کنون در خصوص موضوع این مقاله بیان شد، در مقام تطبیق ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر با مسئولیت حکومت اسلامی در حوزه‌ی حجاب و عفاف، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. شارع مقدس و بنیان‌گذار اسلام همان‌گونه که به ابلاغ اهداف و احکام خویش اهتمام ورزیده، به تحقق اهداف و اجرای احکام خویش نیز اهتمام شدید داشته است؛ چرا که هدف از احکامی که خداوند ما را متعبد به آنها کرده است، اجرای آنهاست و بی‌تردید دین‌داری حاکمان و کارگزاران امری بایسته و لازم است، اما بدون رعایت احکام و قواعد دینی در تدوین و اجرای قوانین، کافی نیست، زیرا حکومت دینی به معنای نظام «دین مدار» است. پس التزام به احکام الهی از ویژگی‌های اساسی و جدایی‌ناپذیر حکومت دینی است. خطابات امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و روایات، مطلق بوده و شامل همه‌ی احکام اجتماعی و فردی می‌شود و با فرض فردی دانستن حجاب باز در حوزه‌ی مسئولیت حکومت قرار می‌گیرد.

۲. ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر چه در قالب آیات، روایات و دلیل عقلی بیانگر این است که این وظیفه، تنها یک وظیفه‌ی فردی نبوده و حکومت اسلامی نیز مخاطب چنین خطابات است، و از آنجا که این ادله ناظر به روابط متقابل انسان‌ها و اهمیت دادن به سرنوشت دیگران است، این امر موجب مسئولیت، تعهد و تکلیف شرعی و سیاسی برای حکومت می‌شود.

۳. هر چند امر به معروف یک واجب کفایی است، اما در فرایند عملیاتی شدن آن و با توجه به شرایط، مراتب و مراحلی که دارد، در پاره‌ای موارد و نسبت به دسته‌ای از معروف‌ها و منکرها نظیر حجاب و عفاف، این اصل از مسئولیت‌های ضروری دولت است، به گونه‌ای که نسبت به مجموع نهادها، برای دولت وجوب عینی دارد نه کفایی.

۴. با توجه به آنکه در مبانی دینی، ولایت و حاکمیت تنها برای خداست و هیچ کس بر دیگران، در زندگی اجتماعی ولایت ندارد، مگر آنکه اذنی از جانب شارع رسیده باشد؛ لذا این ادله از آنجا که به نوعی ولایت مؤمنین را بر یکدیگر می‌رساند و با توجه به خطابات این ادله که هم به فرد است و هم به حکومت از این رو تحلیل ولایت با توجه به وجوب این فریضه و شرایط و مراتب آن برای حکومت، مهم است. نظام حقوقی اسلام این حوزه را نیز مشمول مقررات حقوقی قرار داده؛ لذا باید چارچوب‌های حقوقی در حوزه‌ی پوشش و حجاب بازتعریف شود و در این مسیر به حکومت اسلامی نقش مؤثر در استقرار این ضروری دین اعطا شود.

۵. استقرار و نهادینه‌سازی حجاب و عفاف به توانایی و ظرفیت بالای عملیاتی نیازمند است و چون حکومت به دلیل داشتن قدرت لازم و مطاع بودن و نیز داشتن ضمانت اجرایی لازم، این توانایی و ظرفیت بالا را دارد به طور طبیعی این مسئولیت به آن معطوف می‌شود.

۶. با ارائه‌ی بازتعریف از ادله‌ی امر و شرایط و مراتب آن، حکومت اسلامی مسئولیت زمینه‌سازی و تحقق همه‌ی احکام اسلام از جمله حجاب

و عفاف را دارد و هیچ حوزه‌ای خارج از مسئولیت او نیست. با توجه به آنکه موضوع حجاب و عفاف با اعتقادات مردم سروکار دارد، گستره‌ی این مسئولیت علاوه بر برخورد جزایی، زمینه‌سازی فرهنگی را نیز در برمی‌گیرد. ۷. با توجه به مرتبه‌ی اول و دوم امر به معروف و نهی از منکر - که بیانگر وجوب کار فرهنگی برای حکومت اسلامی است - در صورت ابلاغ قوانین و مصوبات مربوط به حجاب به سازمان‌ها و نهادهای حکومتی، تخلف و انجام ندادن دستورات مشمول مرتبه‌ی سوم شده و حکومت وظیفه‌ی برخورد را دارد. درباره‌ی افراد جامعه نیز، در صورت بروز بدحجابی و با توجه به مراتب الایسر فالایسر برخورد کیفری خواهد شد - البته همان طور که در متن نیز توضیح داده شد، عدم ورود مجازات خاص در مورد بی‌حجابی در صدر اسلام اشکالی را وارد نمی‌کند بدین صورت که با تذکر و توصیه آغاز و در نهایت به الزام عملی می‌انجامد. این الزام حکومتی نیز برای تأمین سلامت فضای جامعه و امنیت و عدالت و مصالح اجتماعی و جلوگیری از منکرات از اختیارات حکومت و رهبری جامعه است و باید بر اساس قوانین و مقررات مصوب به عمل آید و از هرگونه عمل شتاب‌زده و سلیقه‌ای در این موارد پرهیز شود، چه آنکه ممکن است بازتاب منفی‌تری نسبت به بی‌حجابی در پی داشته باشد.

پیشنهادات راهبردی

۱. یکی از مراحل امر به معروف و نهی از منکر مرحله‌ی قلبی است و همان‌طور که این امر به افراد جامعه‌ی اسلامی واجب است، بر حکومت

دینی نیز واجب است؛ لذا پیشنهاد می‌شود با اجرای سیاست‌های تشویقی از جمله ایجاد فضای احترام‌آمیز برای زنان محجبه در ادارات و مؤسسات، گذاشتن پیش شرط برای استخدام این مرحله به منصفی ظهور برسد.

۲. پیشنهاد می‌شود به منظور عملیاتی کردن مرحله‌ی لسانی دو مسئولیت عمده انجام شود؛ اول، مسئولیت اطلاع‌رسانی در قالب تقویت بنیه‌ی اعتقادی با تبلیغ و تبیین کارکردهای حجاب و عفاف، تدوین کتب درسی متناسب، پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات در حوزه‌ی حجاب به واسطه‌ی تربیت و به‌کارگیری نیروهایی در مدارس و دانشگاه‌ها که هم از جهت نظری و هم از جهت عملی اشراف کامل به مسئله‌ی حجاب داشته و نیز بیان مناسب و قدرت اقناع و صبر دارند. دوم، مسئولیت الگوسازی در قالب معرفی الگوهای خوب و موفق که با حجاب به دلیل سلامت نفس به موفقیت‌های تحصیلی، شغلی و اجتماعی رسیده‌اند؛ نظارت بر الگوهای میانی نظیر ورزشکاران و بازیگران و قرار دادن ضمانت اجرای مناسب در صورت تظاهر به بی‌حجابی، ایجاد مراکز و مؤسسات متعدد با هدف الگوسازی و ترویج و تبلیغ الگوهای لباس و پوشش ایرانی - اسلامی؛ تهیه و تولید محصولات فرهنگی (فیلم، سریال، تئاتر و...) برای ارائه‌ی الگوی مناسب پوشش.

۳. برای اجرای مرحله‌ی عملی نیز پیشنهاد می‌شود حکومت با ایجاد گروه‌های امر به معروف و نهی از منکر و سامان دادن به آنها در قالب سازمان‌های مردمی، مساجد، کانون‌های فرهنگی، پایگاه‌های مردمی بسیج، شوراهای محلی، معتمدین محلات و... به این مهم جامه عمل بپوشاند. البته

مجلس شورای اسلامی با مطالعه کارشناسانه و سپس قانون‌گذاری در قالب دادن اختیارات و ضمانت‌های متناسب این مهم را محقق می‌کند؛ همچنین دولت بر مهیا نمودن فضای دینی با از بین بردن زمینه‌های اختلاط غیر ضروری در محیط‌های کاری و آموزشی و وضع و اجرای مقررات خاص در آن محیط‌ها، همچنین رفع موانع ازدواج و تسهیل و ترویج آن و نظارت بر تولید، واردات و عرضه‌ی البسه مبتذل و ناهمخوان با فرهنگ اسلامی و ملی و در نهایت وضع و اجرای قوانین جزایی و کیفری برای برخورد با اشخاص حقیقی که با توجه به قاعده‌ی الایسر فالایسر در مراتب امر به معروف همچنان بر منکر اصرار می‌ورزند و برخورد با اشخاص حقوقی که وظایف خود را در مورد ترویج حجاب انجام نمی‌دهند، موظف است.

منابع

- ◀ قرآن کریم
- ◀ ابن خلدون، عبدالرحمن. تاریخ ابن خلدون، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چهارم.
- ◀ ابن اخوه، محمدبن احمدبن قرشی ۱۳۷۶. آیین شهرداری در قرن هفتم هجری (معالم التَّریه فی أحكام الحِسبه)، ترجمه‌ی جعفر شعار، تهران، علمی و فرهنگی.
- ◀ ابن بابویه، محمدبن علی ۱۴۱۳ق. من لا یحضره الفقیه، محقق/مصحح: علی اکبر غفاری، قم، اسلامی.
- ◀ ابن براج قاضی طرابلسی، عبدالعزیزبن نحریر ۱۴۰۶ق. المهدب، قم، اسلامی.
- ◀ ابن فارس، أحمدبن فارس ۱۴۰۴ق. معجم مقاییس اللغه، محقق/مصحح: عبدالسلام محمدهارون، قم.
- ◀ ابن منظور، محمدبن مکرم ۱۴۱۴ق. لسان العرب، محقق/مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر.
- ◀ احمدی میانجی، علی ۱۴۱۹ق. مکاتیب الرسول (صلی الله علیه و آله)، قم، دار الحدیث.
- ◀ اسدی حلی، علامه حسن بن یوسف بن مظهر ۱۴۲۰ق. تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، محقق: الشیخ ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- ◀ _____ ۱۴۱۳ق. مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه. قم، اسلامی.
- ◀ ایازی، سید محمد علی. «نقد و بررسی ادله‌ی فقهی الزام حکومتی حجاب»، حجاب مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، ج ۱، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ◀ ایروانی، باقر ۱۴۳۲ق. دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی. قم، دارالفقه.
- ◀ بحرالعلوم (علامه)، محمدبن محمد تقی ۱۴۰۳ق. بلغه الفقیه. تهران، منشورات مکتبه الصادق.
- ◀ پاینده، ابوالقاسم ۱۳۸۲ش. نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، تهران، دنیای دانش.
- ◀ جوان آراسته، حسین. «منابع شناخت معروف و منکر»، حکومت اسلامی. سال ۱۵،

مسئولیت حکومت اسلامی در امر حجاب

- ش ۵۸، (زمستان ۱۳۸۹ش).
 < حاجی ده‌آبادی، محمد علی. «امر به معروف و نهی از منکر و سیاست جنایی»، فقه و حقوق، ش ۱، (تابستان ۱۳۸۳).
 < حر عاملی، محمد بن حسن ۱۴۰۹ق. و سائل الشیعه. قم، مؤسسه آل البيت (علیهم‌السلام).
 < حسینی سیستانی، سید علی ۱۴۱۴ق. منهاج الصالحین. قم، مکتب آیه‌الله العظمی السید السیستانی.
 < حلّی (محقق)، نجم الدین جعفرین حسن ۱۴۰۸ق. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم، مؤسسه اسماعیلیان.
 < الحمیری، ابن هشام. ۱۹۶۳م. السیرة النبویة، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، مصر، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده.
 < خوانساری، سید احمد ۱۴۰۵ق. جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم، مؤسسه اسماعیلیان.
 < شریف الرضی، محمد بن حسین ۱۳۷۹ش. نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، قم، مشهور.
 < الدیلمی، ابی یعلی حمزه بن عبد العزیز ۱۴۱۴ق. المراسم العلویة فی الأحکام النبویة، تحقیق: السید محسن الحسینی الأمینی، قم، المعاونه الثقافیه للمجمع العالمی لأهل البيت.
 < راغب اصفهانی، حسین بن محمد ۱۴۱۲ق. مفردات ألفاظ القرآن، محقق / مصحح: صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار القلم - الدار الشامیة.
 < زیبایی نژاد، محمد رضا. «نظام اسلامی و مسئله پوشش زنان»، نظام اسلامی و مسئله حجاب، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، (۱۳۸۷ش).
 < طباطبایی، سید محمد حسین ۱۳۷۴. المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی.
 < طوسی، محمد بن حسن ۱۴۰۰ (الف). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت، دار الكتاب العربی.
 < _____ ۱۴۱۱ق. مصباح المتجهج. بیروت، فقه شیعه.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده

- ◀ _____ ۱۴۰۷ق. تهذیب الأحكام، محقق و مصحح: حسن الموسوی خراسان، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- ◀ _____ ۱۴۰۰(ب). الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد. تهران منشورات مکتبه جامع چهلستون.
- ◀ طریحی، فخرالدین ۱۳۷۵ش. مجمع البحرین، محقق / مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.
- ◀ العاملی (الشهید الثانی)، زین الدین بن علی ۱۴۱۳ق. مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- ◀ عمید زنجانی، عباسعلی ۱۳۶۸ش. فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر.
- ◀ غروی نائینی، میرزا محمد حسین بن عبد الرحیم ۱۴۲۴ق. تنبیه الأمه و تنزیه المله. محقق / مصحح: سید جواد ورعی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ◀ فراهیدی، خلیل بن أحمد ۱۴۰۹ق. کتاب العین، قم، هجرت.
- ◀ فیض کاشانی، محمد محسن ۱۴۰۶ق. الوافی. محقق / مصحح: ضیاءالدین حسینی اصفهانی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- ◀ فیومی، أحمد بن محمد ۱۴۱۴ق. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. قم، دار الهجرة.
- ◀ قرائتی، محسن ۱۳۸۸ش. امر به معروف و نهی از منکر. تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- ◀ کلینی، محمد بن یعقوب ۱۴۲۹ق. کافی. قم، دار الحدیث.
- ◀ المتقی الهندی، علاالدین علی ۱۴۰۹ق. کنز العمال، بیروت، الرساله.
- ◀ مصطفوی، حسن ۱۳۶۸ش. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ◀ مقدس اردبیلی، احمد بن محمد ۱۴۰۳ق. مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، انتشارات اسلامی.
- ◀ مکی عاملی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین ۱۴۱۷ق. الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه. قم، انتشارات اسلامی.

- ◀ موسوی خویی، سید ابوالقاسم ۱۴۱۰ق. *منهاج الصالحین*، قم، مدینه العلم.
- ◀ موسوی الخمینی، سید روح الله ۱۳۷۹ش. *تحریر الوسیله*، قم، دار العلم.
- ◀ _____ . *کتاب البیع*. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ◀ _____ ۱۳۷۲ش. *توضیح المسائل*. تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ◀ النجفی، شیخ محمد حسن ۱۳۶۲ش. *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. تحقیق و تعلیق: شیخ عباس قوچانی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.